

دانلود مقاله مبانی اندیشه های سیاسی اهل سنت

جهت مشاهده [دانلود مقاله مبانی اندیشه های سیاسی اهل سنت](#) به پایین همین صفحه مراجعه نمایید

تعداد صفحات : 28 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



مقدمه

از دیدگاه بررسی‌هایی که امروزه با عنوان فرانظریه (Meta theory) مشهورند، اندیشه‌های سیاسی اهل سنت وضعیت ویژه‌ای دارند. با توجه به ملاک‌های تاریخی و برون منطقی، این اندیشه‌ها به سه دوره متمایز تقسیم میشوند. هر کدام از این دوره‌ها که در سطور آتی بررسی میشوند، مبانی و الگوی اندیشه پردازشی خاصی دارند که تمایز گفتاری آنها را نشان میدهند. در این مقاله، کوشش میکنیم ضمن اشاره به ویژگی‌های عمومی این سه دوره،

مبانی و خصایص تفکر سیاسی جدید در اهل سنت را به اجمال طرح نماییم. منظور از مبانی در اینجا، زمینها و پایه‌های تاریخی- کلامی است که منظومه فکر سیاسی اهل سنت با تکیه بر آنها تدوین شده، و بر این اساس تاریخ و سنت اسلامی را باز تفسیر مینمایند. برخی از این مبانی، چنان که خواهد آمد، واضح و آشکارند و ما از آن‌ها به

مبانی کلامی تعبیر میکنیم، اما بخشی دیگر وضوح بین ندارند، بلکه چنانکه بعضی از نویسندگان اشاره کرده‌اند، زمینه و ناخودآگاه اندیشه‌های اهل سنت را تشکیل میدهند. [۱] از يك دیدگاه، مبانی نوع دوم که در اینجا با عنوان مبانی تاریخی اشاره میکنیم-

|۱۲۲|

در بازپردازی و تحول افکار سیاسی اهل سنت، نقش تعیین کننده دارند. طبق این تحلیل، ساختار زندگی عمومی در هر زمانه که در ناخودآگاه قدرت تجلی میکنند، نه تنها اندیشه‌های سیاسی هر دوره را تحت تأثیر قرار میدهند، بلکه حتی مبانی کلامی متناسب با آن را باز تولید و سامان میدهند.

برخلاف دیدگاه فوق، نظریه دیگری که تا حدودی سنتی و مانوس است به مبانی

کلامی اصالت بیشتری مدهند و شرایط تاریخی یا ناخودآگاه زمان را به عوامل غیر عمده و درجه دوم تقلیل و تحویل میکنند. به نظر میرسد که این نوع از بررسیها، چهارچوبهای فکری را بیش از حد واقع متصلب و انعطافناپذیر تلقی میکنند. [۲] کوشش ما در این مقاله استفاده از لوازم معرفتی و روش شناختی هردو دیدگاه فوق در بررسی مبانی اندیشههای جدید اهل سنت میباشد. ابتدا مختصات دورانهای سهگانه تاریخ اندیشه سیاسی اهل سنت را مورد اشاره قرار مدهیم:

(۱) دوران نصّ‌گرای صحابه

این دوره که با رحلت پیامبر بزرگ اسلام(ص) و شکلگیری خلافت مدینه آغاز میشود، دورانی است که اندیشه و عمل سیاسی مسلمانان با استناد به نصوص و سیره هدایت میشود. مهمترین ویژگی این مرحله از تاریخ تفکر مسلمین، فقدان يك منظومه یا نظریه سیاسی منسجم، و نقش برجسته صحابه در داوری نهایی منازعات و تصمیمات سیاسی است. افکار عمومی تقریباً بر محور صحابه دور میزد و اظهارنظرها و مواضع آنان ملاک نهایی مشروعیت حاکمان بود. [۳]

قطع نظر از مبانی متأخری که در باب عدالت صحابه و با ملاحظات ویژه‌های تدوین شده‌اند، صحابه پیامبر(ص) در این دوران احترام و جایگاه تعیین کننده‌های در عرصه سیاسی و زندگی عمومی مسلمین داشتند. چنین جایگاهی در واقع، مقبول خاص و عام، و فرمانروا و فرمانبردار بود. امام علی بن ابی طالب(ع) آنان را با عنوان اهل شورا معرفی میکند و خطاب به فرمانروای نافرمان شام مفرماید:

«وانما الشوری للمهاجرین والانصار فان اجتمعوا علی رجل وسموه اماماً کان ذلك لله رضی

۱۱۳۱

شورا از آن مهاجرین و انصار [صحابه] است و هرگاه آنان بر کسی توافق نموده و او را امام بنامند، این امر مورد رضای خداوند نیز خواهد بود.» [۴]
هر چند عبارت فوق در نظر بسیاری از نویسندگان شیعی، از مصادیق «الزموهم بما الزموا به انفسهم» تلقی شده است. اما گفتار امام(ع)، قطع نظر از مبانی مذهبی متفاوت،

بیانگر نقش تعیین کننده صحابه در معادلات سیاسی این دوره است. مسئله، یعنی جایگاه ویژه صحابه و اهل شورا دارند [۵]، نظریه‌ها و نظریه پردازان دوران دوم تفکر اهل سنت، با حفظ مبنای مهمی که توسط ابوالحسن اشعری در باب عدالت صحابه تأسیس شده بود، عمل و مواضع سیاسی صحابه را کاشف از ولایت حاکم اصلح و نه

لزوماً افضل- مدانستند و طبق این تفسیر، شورای پس از تعیین خلیفه را به گونه‌های کمک فکری خلیفه و به هر حال التزام به آن را غیر واجب میدیدند. اما برخلاف، این دیدگاه که ولایت خلیفه را مورد تأکید قرار میدادند و التزام خلیفه به نظر صحابه را غیر واجب مدانستند، متفکران متعلق به دوران سوم، خلیفه را نه ولی بلکه وکیل صحابه و اهل شورا تلقی می‌کنند و با قول به وجوب شورا، حاکم اسلامی را ملزم به تصمیمات برآمده از شور

صحابه منمایند. به هر حال، طبق نظر این اندیشمندان، اگر ولایتی هم وجود دارد، بالاصالة از آن اهل شورا است و درست به همین لحاظ است که خداوند هرگز پیامبر خود را مأمور به تعیین خلیفه نکرده، و بلکه، برعکس، رسول الله(ص) طبق مفاد دلیل شورا ملزم بوده که سیاست امت را به خود آنان واگذارد.

به هر حال، اشارات ما به دیدگاه‌های مذهبی در این جا صرفاً به منظور تأکید بر جایگاه

صحابه در دولتهای ننگرای مدینه و به عنوان يك امر واقع است. فراتر از تحلیلهای مذهبی و کلامی، دیدگاه‌های دیگری نیز در توضیح اهمیت صحابه ارائه شده است. حمید ربّانی در کتاب خود تحت عنوان اقتدار در اسلام، احترام صحابه را منبعث از احترام کاریزمایی پیامبر(ص) دانسته و بدین ترتیب، ضمن استخدام الگوی کاریزمای وبری، گرایش مردم به صحابه را ناشی از تعلق خاطر مسلمین صدر اسلام نسبت به شخصیت ویژه

| ۱۲۴ |

پیامبر(ص) می داند. اساس این نوع بررسیها روان شناسانه است.[۶] برداشت دیگری نیز وجود دارد که تا حدودی به تحلیلهای ساختارگرایانه توجه دارد. طبق این نظریهها جایگاه صحابه در دولت مدینه، ادامه سنتی است که قبایل جاهلی در رابطه بین افراد قبیله با شیوخ و سادات داشتند. در سنت عربی به این بزرگان با عنوان «سید» و یا «شرفاء» و «وجه» قبایل عرب اشاره و خطاب میکردند.[۷]

اشاره به این مطلب شاید خالی از فایده نباشد که صحابه النبی(ص) علی رغم تشابه موقعیت، تفاوت‌های قابل توجهی با «شرفاء» عرب جاهلی داشتند، یکی از این تفاوتها به شقاق و اختلافی برمگردد که برخلاف شرفای جاهلی در میان صحابه النبی(ص) نقش برجسته و دوران سازی داشت[۸]. این شقاق و اختلاف که از حادثه سقیفه برخاسته بود، به تدریج گسترده شد و به معرکه احادیث و آرا بدل گشت.[۹]

بدین ترتیب، سقیفه بنی ساعده اختلافات تاریخی اعراب قحطانی و عدنانی، مدنی و کلی، انصار و مهاجر، و سرانجام منازعات درونی قریش را تشدید نمود. این منازعات نهایتاً در آل عبدمناف و بنامیه و بنهاشم متمرکز گردید. نتیجه مهم این مناقشات تقسیم

و تفرق صحابه و قرارگرفتن آنان در مواضع سیاسی متعارض بود. متعاقب این امر، احادیث و سیره نبوی نیز یکپارچگی خود را از دست داد و علاوه بر تفسیرها و دستهبندیهای متفاوت، دچار افزودگنها و تحریفات گردید.[۱۰]

در چنین وضعیتی، به نظر میرسید که دور ننگرایی سیاسی و به ویژه جایگاه سیاسی صحابه به سر آمده است. مناقشات سیاسی زمان خلافت امام علنابن ابیطالب(ع) که خود

نتیجه این وضعیت بود، موجبات تشدید شکافها و افول تدریجی موقعیت صحابه در انظار و افکار عمومی گردید. جنگ صفین که در تاریخنگاری اسلامی به عنوان «فتنه اکبر» نامیده شده است، پایان نقش سیاسی-اجتماعی صحابه، و ترور امام علی(ع)، پایان دوران اول حیات فکری سیاسی مسلمانان را رقم زد. پرسشهای برخاسته از این وضعیت، به ناگزیر، مقدمات نخستین نظریهسازیهها در باب نظام سیاسی اسلام را تدارك نمودند. در سطور آتی

مبانی تاریخی و کلامی این تحول را بررسی میکنیم.

۲) ظهور فقه الخلافه

پس از پایان دور صحابه و دولت امام علی(ع)، تحولات سیاسی فکری مهمی در دنیای اسلام صورت گرفت. از مهمترین ویژگیهای تاریخی این دوره، تقدم حرکت‌های سیاسی بر نظام‌های فکری مذهبی است. چنانکه در سطور گذشته اشاره کردیم، این نوع موضعگیریه‌های سیاسی ابتدا در سقیفه و به طور گسترده‌های در دوران حیات سیاسی امام علی(ع)، به خصوص در معرکه صفین زاده و ظاهر شد. [۱۱]

متعاقب تحولات و اندیشه‌های برخاسته از صفین، جنبش‌های سیاسی در درون

جامعه اسلامی شکل گرفت و سپس فرقه‌ها و مذاهب فکری به منظور تثبیت و تحکیم همان سیاستها، تکوین و تدوین شدند. برخی از نویسندگان معاصر عرب، ظهور این پدیده را به دو عامل اساسی ربط مدهند: یکی تجربه سیاسی و اجتماعی عرب جاهلی و دیگری تداخل دین و سیاست در اسلام.

محمد سعید العشماوی در توضیح این وضعیت منویسد:

«ظهور چنین خاصیتی در تاریخ اسلام به این دلیل است که این تاریخ محکوم و متأثر از برخی عوامل بازمانده از عهد جاهلی است. در زمان جاهلیت، اعراب جزیره العرب نوعاً تصمیمات بالبداهة و حرکت‌های بدون اندیشه داشتند. این نوع رفتار سیاسی، پس از اسلام نیز تا حدودی استمرار داشته و به دلیل تداخل دین و دولت در اسلام، انشاقات سیاسی و گروهی به موضعگیریه‌های مذهبی ختم شد. [۱۲]

عشماوی در ادامه توضیحات خود اشاره میکند که، تحت تأثیر سنن جاهلی، تفرقه‌ها و تحولات اجتماعی بر تکامل نظام فکری مسلمانان تقدم پیدا کرد. در شرایطی که مسلمانان هنوز توفیق تأسیس یا تکمیل نظام اندیشگی یا توسعه کلام و فقهی منسجم نداشتند، جهتگیریه‌های فکری مذهبی به ضرورت در مسیر حرکت‌های سیاسی افتاد و

تابع آنها گردید ابتدا مواضع سیاسی صورت گرفت و سپس اندیشه‌های متناسب با آن مواضع، پرداخته شدند خوارج، شیعه و جماعت متکلمان اهل سنت مهمترین این گروه‌ها و احزاب بودند. هرکدام از این گروه‌ها نیز شعبه‌های متعددی پیدا کردند. [۱۳]

۱۱۲۶

خوارج هر چند ابتدا در مقابل امام علی(ع) موضع گرفتند، اما در دور های بنامیه و بنعباس هم درگیریه‌های مهمی با خلیفه و خلافت داشتند، به عقیده آنان حکومت از آن خداوند است اما منحصرأ به دست مردم تحقق میابد و چون خلفای عباسی و اموی هیچکدام از سوی مسلمانان به صراحت برگزیده نشده‌اند، خروج بر آنان را واجب می دانستند.

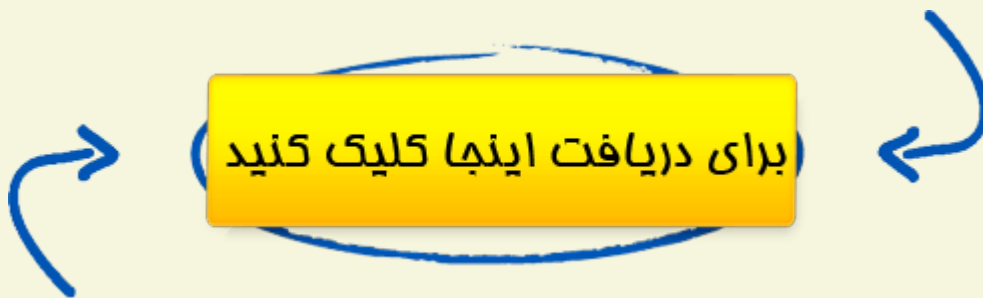
خوارج در باب حکومت و امامت عقیده دیگری هم داشتند: به نظر آنان اقامه حکومت و تعیین خلیفه یا امام واجب نیست. بنابراین، منطقاً جایز است که جامعه اسلامی روزگاری هم بدون حکومت و امام به سر برد. بدینسان، و با نفی وجوب و وجود حکومت، این حکم را تجویز منمودند که هر فرد مسلمان، بنابه تشخیص خود، اقدام به امر به معروف و نهی ازمنکر نمایند.

این دو عقیده از سوی خوارج در باب امامت و حکومت، خوارج را به ضرورت، پرخاشگر و مخالف سرسخت وضع موجود کرده بود. جنگهای فرقه اباضیه در جنوب

خلیجفارس به ویژه با سفاح و متوکل شهرت تاریخی دارند.[۱۴] شیعیان نیز، از موضعی متفاوت، نسبت به وضع موجود خلافت در دوران عباسی و اموی معترض بودند. افکار سیاسی شیعه که قدمتی به عمر خلافت بحران سقیفه- دارد، در باب ضرورت حکومت و نصب امام، در نقطه مقابل اندیشههای خوارج واقع شدهاند. در این جا فرصت آن نیست که مبانی و اصول تفکر سیاسی شیعه را بازگو نمایم، اما به اجمال اشاره میکنیم که با توجه به خصایص ویژه تفکر سیاسی شیعه از يك سوی و افکار خوارج از طرف دیگر، بسیاری از نویسندگان اهل سنت اقدام به يك طیفبندی یا گونهشناسی [Typology] خاصی کردهاند.

عبدالحلیم محمود با تأکید بر اقتدار سنی که آن را مطابق آرای اهل سنت و جماعت

و بنابراین مذهب وسط و فرقه ناجیه تلقی میکند، اندیشههای شیعه و خوارج را در دو طرف این طیف فکری سیاسی قرار میدهد. به نظر عبدالحلیم محمود، اندیشههای کلامی- سیاسی و اندیشمندانی که بعدها به عنوان «جماعت متکلمین اهل سنت» معروف شدند، مولود طبیعی چالشهایی هستند که دو اندیشه و موضعگیری فوق،



مقالات مرتبط

- [مقاله در مورد آخر سبک](#)
- [دانلود مقاله ماموریت اصلی آقای جرج بوش](#)
- [مقاله در مورد شیوه های درمانگری اضطراب](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ایران](#)
- [گت پیر ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی](#)